

بهار در بهار

ارمغانی است به انسان‌های فضیلت‌طلب که دلدادگی و شیدایی، مانایی ندارد و باید خوشه‌ای کاشت و به موقع، محصول آن را برداشت؛ قبل از آنکه بانگ جرس به صدا درآید. طبیعت زیبا و سراسر درس و پند ما را می‌گوید که اگر نکاریم، برداشتی نخواهیم داشت و زین غصه شکایت به کجا بریم:

مکن ز غصه شکایت که در طریق ادب
به راحتی نرسید آن که زحمتی نکشید

و در این فرهنگستان پارسی، توصیف بهار بدون توصیه به رونق کار و اقدام به نیکی و تلاش برای زیستنی پایدار نمی‌توان کرد و بدانیم اگر در این میدان کار وارد نشویم، رونق کار و تلاش نیز از دست خواهد رفت؛ به گفته شری شاعر نغزگوی، بیندیشیم:

بیا که وقت بهار است و موسم شادی
مدار منتظرم، وقت کار می‌گذرد

در این اندیشه که غور می‌کنم، پیام اصلی بهار را رویش و ریزش می‌بینم. طبیعت بهار، فصل پاک اندیشیدن به آینده است که به فاصله کوتاهی خزان می‌رسد و پس از آن، سرمای سوزناک که کسی در آن در امان خواهد بود که بهارش را صرف کاشتن کرده است. در داستان زندگی نیز همین توالی وجود دارد: کودکی، نوجوانی، جوانی، میان‌سالی و سالمندی، و در این دوره‌های تحول، انسانی در سالمندی پویاتر زندگی می‌کند که در کودکی و نوجوانی برای حیات طیب خود از همه ابزار به خوبی بهره‌گیرد و چه ابزاری برای رسیدن به یک زندگی فاقد بیماری و رنج و تعب ناشی از سالمندی بهتر از فعالیت بدنی و فعالیت ورزشی است.

باید به کودکان و نوجوانان امروزی گفت که بهار زندگی دیری نمی‌پاید و چندی بعد، به خزان میان‌سالی و زمستان سالمندی می‌رسند. همه شواهد علمی هم می‌گویند که کودکان و نوجوانان پویاتر، علاوه بر آنکه دوره کودکی و نوجوانی خوش‌تری خواهند داشت، مرارت‌های ذاتی ناشی از سالمندی را نیز بهتر تحمل خواهند کرد. آمار و ارقام نشان می‌دهد اگر در سه دهه گذشته، جامعه ایران جوان بوده است و سه دهه آینده، فصل سالمندی جامعه ما فرا می‌رسد و اگر توازن سالمندی به کودکی و نوجوانی و جوانی بچربد، باید برای آن چاره‌های اندیشید. از هم‌اکنون باید به فکر

رخش بهار شاداب‌تر از همیشه، به دشت رونق می‌دهد؛ بوی سبزه در فضا پراکنده است و نغمه‌های شاد یکسر بر شاخسار درختان شنیده می‌شود. آفتاب، طلایی‌تر از همیشه، چهره گل را زیباتر می‌کند و طلوع و غروب خود را به طیفی از رنگ‌ها در پهنه زیبای دریا به رخ طبیعت وا می‌تاباند، و این‌گونه است که شاعر خوش‌ذوق به وجد می‌آید و می‌سراید:

دوستان وقت گل آن به که به عشرت کوشیم
سخن اهل دل است این و به جان بنیوشیم
در برخاستن کوس رحیل آواهای زمستانی و آواز
قوهای سپید بر آسمان آبی، طبع خوش نوای بهاری
در قلب‌ها هم دگرگونی می‌آفریند و می‌گوید:

نیست در کس کرم و وقت طرب می‌گذرد
چاره آن است که سجاده به می‌بفروشیم

با می‌خوشگوار بهار و صدای شاد چهچه بلبلان، بشر خوش‌مشراب این دوران نوایی به پهنای زمان سر می‌دهد که

خوش‌هوایی است فرح‌بخش، خدایا بفرست
نازینی که به رویش می‌گلگون نوشیم

و طبیعت زیبا، گشاده دست‌تر از همیشه باد و باران و گل و طراوت و عشق و شور را یکپارچه می‌پراکند تا بوی عنبر و عود و صدای دف و نی، در آغوش مهر یاران قرار گیرد و در دوستی‌ها صبح و شام باز بماند و عشق و محبت بیش از گذشته در خانه دل‌ها جای بگیرد و نوع بشر - هم دوش با شاعر خوش سخن - بگوید:

شکر آن را که دگر باره رسیدی به بهار
بیخ نیکی بنشان دیده تحقیق بجوی

دو نصیحت کثمت بشنو و صد گنج ببر
از ره عیش درآی و به ره عیب میروی

اجداد و نیاکان ما که همه یکسر با ذوق سرشار خود، این دگرگونی در آب و هوا را در ساقی گل و بستان یافته‌اند، از نقشه راه رویش بنفشه‌ها در دل زمین، طرب‌انگیزی را بنا نهادند و در گذشت اعصار به ما هدیه کردند اما هشدار نیز داده‌اند که

ساقی گل و سبزه بس طربناک شده است
دریاب که هفته دگر خاک شده است

می‌نوش و گلی بچین که تا درنگری
گل خاک شده است و سبزه خاشاک شده است

و گذر زمان، هدیه‌های دیگری در این اشعار زیبا،

**رنجوری و
درماندگی
سالمندان
فقط گریبان
خود آن‌ها
نخواهد شد
بلکه جامعه‌ای
را به بحران
خواهد برد**

باز تردیدی نیست که اگر بخواهیم کودکان و نوجوانان امروز را از دغدغه‌های فکری و نامالییات زندگی ماشینی و وابستگی به رایانه - که به بخشی جدایی‌ناپذیر از زندگی آن‌ها تبدیل شده است - دور کنیم باید دو بال آموزش و پرورش را با قدرتی برابر تقویت نماییم



است. در این راه، حتی والدین پا را از برنامه‌های کلان کشور فراتر گذاشته‌اند و خود کاستی‌های احتمالی را جبران می‌کنند؛ آن‌ها زندگی با نشاط کودک و نوجوان خود را برتر از هر اندیشه‌ای می‌دانند و خود برای آن رأسا برنامه‌ریزی می‌کنند تا برنامه‌های آموزش‌پرورش و جامعه خویش را کامل کنند. به نظر می‌رسد، این اندیشه مؤثر واقع شده است و طول عمر قابل انتظار - بدون بیماری و رنجوری - در آن جوامع افزایش یافته است.

بی‌تردید برای مصون ماندن از کاستی‌ها، جامعه آینده باید جامعه جوان و نوجوان امروزی را دریافت و هوای فرح‌بخش بهاری را در زندگی آن‌ها جاری کرد. باز تردیدی نیست که اگر بخواهیم کودکان و نوجوانان امروز را از دغدغه‌های فکری و نامالییات زندگی ماشینی و وابستگی به رایانه - که به بخشی جدایی‌ناپذیر از زندگی آن‌ها تبدیل شده است - دور کنیم باید دو بال آموزش و پرورش را با قدرتی برابر تقویت نماییم. در بعد پرورشی، غذای جسم و روح از ره‌آورد زیستی سالم پدیدار می‌شود که بخشی از آن، ریشه در الگوهای زندگی والدین آن‌ها و بخشی دیگر ریشه در آموزه‌های درسی و تحصیل در مدرسه و بخش دیگر هم ریشه در رسانه‌های ارتباط جمعی به‌ویژه رادیو تلویزیون دارد. با اندک تسامح، باید پذیرفت رسانه ملی به‌طور جدی برای فعال نگه‌داشتن کودکان و نوجوانان تلاش نمی‌کند و برنامه‌هایش گاهی در تضاد با آموزه‌های درس و کلاس مدرسه است.

در یک نظام آموزشی پویای اجتماعی، مدرسه محور و کانون است و سایر بخش‌ها و نهادها باید خود را با آن هماهنگ کنند. ناهماهنگی در زندگی فعال و پویا و ارائه الگوهای نامتوازن توانایی کودکان و نوجوانان را در شناسایی الگوهای صحیح و متعهد شدن به تحقق آن‌ها مورد تردید قرار می‌دهد. از آنجا که این نگرانی فقط به زمان حال محدود نمی‌شود، لازم است تا میان نظام تعلیم و تربیت صحیح - که محور آن فقط و فقط آموزش و پرورش است - بکوشند تا سایر نهادها را با خود همراه کنند و این شعار را در طولانی‌مدت تحقق بخشند: «جامعه پویای فردا از مسیر نظام تعلیم و تربیتی پویای امروز می‌گذرد» تا زباغ امروز ما در آینده بوی بهاران برخیزد و باغ ما را آیندگان، سالم‌ترین کلیدداران باشند.

سردبیر

رفاه و سلامتی افراد سالمند آینده باشیم و عوارض اجتماعی ناشی از آن را به گونه‌ای کنترل کنیم که توان تولید از جامعه آینده سلب نشود.

با وجود تفاوت‌ها در طول عمر مورد انتظار در هر جامعه‌ای، هر فرد با عبور از ۶۰ سالگی وارد دوره پیش‌کهنسالی و پس‌کهنسالی می‌شود. این دوره اگر با مشکلات جسمانی و روانی زیادی همراه باشد، عملاً دیگر افراد جامعه را به خموشی و خمودگی می‌کشانند؛ به ویژه که جامعه ایرانی جامعه‌ای عاطفی است و اعضای خانواده در درجه اول و افراد جامعه در مرحله ثانی نمی‌توانند به سرنوشت پدر و مادر و نیاکان در قید حیات بی‌توجه بمانند. بنابراین، رنجوری و درماندگی سالمندان فقط گریبان خود آن‌ها نخواهد شد بلکه جامعه‌ای را به بحران خواهد برد. این هشدارها نه از آن روست که توجه‌ها را به سوی یک زندگی با نشاط و فعال امروزی جلب کنیم بلکه متوجه جامعه‌ای است که می‌خواهد فردای ایران را اداره کند.

متأسفانه، به نظر نمی‌آید که تغییر و تحولات آینده، برنامه‌ریزان امروزی جامعه را در کل مسئولان آموزش و پرورش را به‌طور جزئی اما به اندازه کافی به خود مشغول کرده باشد. باید پذیرفت که ۱۲ سال از عمر هر سالمندی در آینده از مجرا و کانال آموزش و پرورش امروزی می‌گذرد و اگر این دوره ۱۲ ساله، دغدغه خانواده‌ها هم نباشد، برنامه‌ریزان کلان کشور باید به گونه‌ای به آن بنگرند و برنامه آن را بنویسند که نه تنها مسئولان بلکه همه خانواده‌ها را به تفکر وادارد و از ره‌آورد آن خانواده‌ای پویا و سپس جامعه‌ای پویا و در آینده سالمندانی پویا داشته باشیم؛ چرا که آموزش و پرورش - در هر سطحی - در کانون همه این تحولات است.

از دیرباز، نگاه آموزش و پرورش نگاهی آموزشی بوده و در کل، برنامه‌های پرورشی - و از جمله برنامه‌های ورزش دانش‌آموزی - همیای برنامه‌های آموزشی پیش‌ترفته و رونقی یکسان با آن نداشته است. در همان نگاه سنتی، حتی گاهی برنامه‌های ورزشی دانش‌آموزان مانعی در سر راه موفقیت برنامه‌های آموزشی تلقی شده است. این نگاه درهمه نظام‌های تعلیم و تربیتی از گذشته‌های دور وجود داشت تا اینکه متولیان آموزش و پرورش نوین به تلاش‌های جدی به اصلاح آن پرداختند. هم‌اکنون، در غرب این نگاه سنتی جای خود را به تفکرات و دیدگاه‌های نوین داده، فرایند آموزش و پرورش همسو مورد توجه است و در برنامه‌های خرد و کلان جامعه، سلامت کودک و نوجوان برای جامعه‌ای سالم در همه دوره‌های زندگی به‌عنوان یک اصل پذیرفته شده